



۵. محمد ابوزهره، در ادامه به دوره بعد از پیامبر (ص) اشاره می‌کند و بدون توجه به اینکه از منظر صحیح، در این دوره هم، با وجود امیرالمؤمنین (ع)، وظیفه مردمان در مرحله اول آن بوده است که به ایشان مراجعه کرده، حکم خدا را بدون واسطه اجتهاد، از مولی الموحدين فرا بگیرند، می‌نویسد که با فتح کشورهای مختلف، مسائل و موضوعات بسیاری پدید آمد که در روزگار پیامبر (ص) مسبوق به سابقه نبود و لذا بزرگان صحابه در این مسائل به اجتهاد روی آوردند:

«لذلك كان لابد من ان يجتهد كبار الصحابة، والذين اختصوا بدراسة علم الرسول و التلقى عنه، وملازمته العمل، فاجتهدوا في تعرف احكام تلك الأمور التي جدت، و عرضت لهم ، ليتبينوا حكم الله تعالى فيها، اذ أن شرع الله شامل عام، يشمل العصور كلها، ولقد قال الله سبحانه: «أيحسب الإنسان أن يترك سدى» أي من غير احكام يتقيد بها وينتفع بهذه الحياة في ظلها.»^۱

دائرة المعارف بزرگ اسلامی درباره اجتهاد صحابه در دوره بعد از پیامبر (ص) می‌نویسد:

«با رحلت پیامبر اکرم (ص)، نزول وحی نیز پایان پذیرفت و اداره حکومت اسلامی به دست صحابه افتاد و ناگزیر می‌بایست برای مسائل مستحدث و مشکلات جدید پاسخی می‌یافتند. روش جاری و شیوه معمول خلفا و عموم صحابه آن بود که نخست اگر جواب مسأله را در کتاب خدا و سنت می‌یافتند، به آن حکم می‌کردند و در غیر این صورت، گاه به مشورت با دیگر صحابه می‌پرداختند، یا برپایه تشخیص مصلحت و با اتکا بر نظر شخصی خویش استناد می‌کردند و فتوا می‌دادند. در این دوره اجتهاد به رأی برای یافتن حکم در موارد فقدان نص به قدری رواج گرفته و معمول و معهود شده بود که گاه اجتهاد در برابر نص نیز صورت می‌پذیرفت و موجه شناخته می‌شد، حتی از این فراتر، گاه خطاهای آشکار صحابه با عنوان اجتهادات و تأویلات آنان توجیه می‌گردید. عمل صحابیان به قیاس و رأی در مقام اجتهاد و استنباط احکام شرعی، در قضایای متعددی به ثبوت رسیده است، با وجود این، در میان صحابه کسانی بوده‌اند که به شدت از اجتهاد به رأی و اظهار نظر شخصی در احکام شرعی پرهیز داشته‌اند و جز در چارچوب کتاب و سنت اجتهاد نمی‌کرده‌اند. در این دوره، هر چند به سبب



نزدیکی و سهولت دست‌یابی به دو منبع اصیل تشریع اسلامی، پراکندگی آراء خیلی زیاد به چشم نمی‌خورد، در عین حال، ماحصل اجتهادات صحابه در بسیاری موارد، مختلف بود و با یکدیگر سازگاری نداشت، اما نه تنها این اختلافات هیچ‌گاه تقبیح نشد و به اصطلاح محکوم نگردید، بلکه بر عکس، بعدها این اختلافات علمای امت، بارقه‌هایی از رحمت الهی تلقی شد»^۱

۶. محمد ابوزهره می‌نویسد در این دوره، ملاک اولیه برای همه صحابه، نصوص قرآنی بوده است و اگر در مسئله‌ای، نصی از قرآن می‌یافتند، همگی به آن عمل می‌کردند. او در این باره مثالی را ذکر می‌کند:

«ولنضرب لذلک مثلاً عندما فتح الله تعالى للمسلمين ارض سواد العراق و فارس اختلف الصحابة في توزيع الأرض على الفاتحين، فعمرو؛ وهو أمير المؤمنين و رئيس الدولة امتنع عن تقسيمها على الفاتحين، لانه رأى أنها لا تدخل في عموم قوله تعالى: «واعلموا انما غنمتم من شيء فإن لله خمسة وللرسول ولذی القربى والیتامی والمساکین وابن السبیل» لان ذلک فی الأموال المنقولة، والأرض تفتح ولا تغنم، لأنها لا تنقل، ... ولأنه يحتاج الى ما يسد الثغور ويحمي البلاد، وذلك يكون من الجزية تفرض على هذه الأرض. ولكن المقاتلين لم يوافقوا عمر في رأيه، واخذوا يتجادلون في الأمر ثلاث ليال، وفي اليوم الثالث جاء وذكر لهم أنه عثر على النص القرآني الذي يؤيد قوله وهو قول الله تعالى: «ما افاء الله على رسوله من أهل القرى فله وللرسول ولذی القربى والیتامی والمساکین وابن السبیل کیلا يكون دولة بين الأغنياء منكم، وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا، واتقوا الله، ان الله شديد العقاب.»

فعندما تلا عليهم الفاروق ذلك النص الكريم نزلوا عند رأيه، ووافقوا عليه أجمعون»^۲

۷. محمد ابوزهره سپس می‌نویسد که صحابه در صورتی که نصی موجود نبوده است، به سنت پیامبر عمل می‌کردند.

مرحوم شهابی در کتاب ادوار فقه درباره معنای سنت و اصطلاح آن نزد صحابه می‌نویسد:

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۰۵

۲. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۲۴۳



«سنت در لغت بمعنی شیوه و روش و طریقه و آیین است چنان که در مواردی از قرآن مجید از قبیل آیه * (وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) * به همین معنی آمده است از ازهری حکایت شده که معنی لغوی آن را « طریقه پسندیده راست » دانسته است و در اصطلاح علماء درایه و در استعمالات علماء فقه و اصول بر قول و فعل و تقریر پیغمبر (ص) یا امام (ع) اطلاق می گردد (در صورتی که آن سه در امور غیر عادی باشد).

بحسب ظاهر « در عهد صحابه » هنوز این معنی برای لفظ « سنت » اصطلاح نشده بوده است

بلکه آن چه بیشتر از سنت منظور و مراد و مورد استناد می بوده همان اقوال پیغمبر (ص) می باشد که از حیث عدد بیشتر و از این رو در مقام استدلال برخورد و توجه به آن زیادتر بوده است . لیکن در مواردی چند در همان عهد علاوه بر این که فعل پیغمبر (ص) مورد استناد شده به ترک آن حضرت نیز استدلال و احتجاج به عمل آمده است ... در این که در زمان پیغمبر (ص) مردم به سنت پیغمبر (ص) کمال توجه را داشته و به آن استناد و عمل می کرده‌اند هیچ تردیدی نیست و نباید باشد و هم در این که صحابه ، کم و بیش ، اقوال آن حضرت را بخاطر می داشتند و حفظ می کردند نباید تردیدی به میان آید لیکن در این که آیا سنت پیغمبر (ص) ... و بخصوص اقوال آن حضرت ، در عصر خود آن حضرت یا در عهد صحابه جمع و تدوین گردیده یا این کار در دوره های بعد انجام گرفته ؟ اختلاف به میان آمده است : برخی گفته‌اند : پیغمبر (ص) صحابه را از جمع آوری و تدوین حدیث ، نهی فرموده بدین نظر که حدیث و قرآن به هم مشته و مختلط نگردد و شاید اگر این گفته راست باشد نظری دیگر نیز در کار بوده و آن این که ... اشخاص منافق و مخالف با اسلام اخبار و اقوالی وضع می کرده و به پیغمبر (ص) نسبت می داده‌اند از این رو دور نمی‌نماید که پیغمبر (ص) از عنایت جمع و تدوین حدیث نهی کرده باشد.^۱

محمد ابوزهره در این باره به مثالی توجه می دهد:



«ومن ذلك مثلاً أن أم الأم جاءت إلى أبي بكر تطلب ميراثها من ابن بنتها، وكانت قد ماتت أمه، فقال لها لا أعلم لك في كتاب الله تعالى من شيء، ثم اتجه إلى الصحابة يسألهم قائلاً: هل منكم من يعلم أن رسول الله قضى لها بشيء فقام المغيرة بن شعبة يذكر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قضى لها بالسدس، فقال: ومن يشهد معك؟ فقام آخر وشهد بمثل ما قال، فقضى لها بالسدس، ثم جاءت أم الأب من بعد ذلك تطلب نصيبها في عهد عمر فقال لا أعلم لك في كتاب الله من شيء، ثم قال: «هذا السدس بينكما.»^۱

مرحوم گرجی درباره روئے خلفا در مواجهه با کتابت حدیث می‌نویسد:

«پیشوایان اهل سنت تا اوائل قرن دوم به عللی که بخوبی روشن نیست از تدوین حدیث امتناع می‌کردند. به طوری که نقل می‌کنند: ابوبکر در آغاز احادیثی را جمع کرده بود ولی بعداً آنها را سوزاند، عمر نیز در آغاز قصد نوشتن سنن را داشت ولی با اینکه با أصحاب مشورت کرده بود و آنان هم به کتابت، رأی مثبت داده بودند، با این حال پس از یک ماه تأمل، از خداوند طلب خیر کرد و بالاخره تصمیم گرفت که کتابت نکند و حتی در این باب حدیثی هم از پیغمبر نقل می‌کنند که فرموده است: لا تَكْتُبُوا عَنِّي وَ مَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيُمَحِّهِ...»

گویند: اولین کسی که به فکر جمع حدیث افتاد عمر بن عبدالعزیز (خلافت ۹۹-۱۰۱) بود. ... از نظر شیعه، چنانکه در احادیث وارد است، علی (ع) در عهد خود پیغمبر به این کار مبادرت ورزیده است. نجاشی در کتاب فهرست خود گوید: اولین کس از شیعه که پس از علی به جمع احادیث پرداخت ابو رافع بود که تحت ولایت (مولی) رسول الله قرار داشت. وفات او در اول خلافت امیرالمؤمنین (ع) بوده است. بعد از او نویسندگان آثار و اخبار عبارت بودند از سلمان، ابوذر غفاری، أصبغ بن نباته، و سپس عبیدالله بن ابی رافع، کاتب امیرالمؤمنین، و بالاخره حارث بن عبدالله همدانی، ربیعة بن سمیع، سلیم بن قیس، علی بن ابی رافع، میثم تمار



و عبید الله بن الحر الجعفی، سپس صاحب تأسیس الشیعه سیر تدوین حدیث را در طبقات بعد می شمارد.^۱

مرحوم شهابی در کتاب ادوار فقه به صورت مفصل به جمع حدیث در زمان پیامبر (ص) اشاره می کند و در ادامه استدلال برخی از اهل سنت را که می گویند جلوگیری از درج حدیث به خاطر جلوگیری از خلط حدیث و قرآن بوده است، رد می کند و در ضمن ادله ای به آن پاسخ می دهد:

«۱- نویسندگان و جمع کنندگان قرآن و حدیث همه از بزرگان صحابه بوده و در این باره کمال دقت را مبذول می داشته و چنان نبوده اند که نتوانند از اختلاط و اشتباه آن دو به یکدیگر جلوگیری کنند.

۲- پیغمبر (ص) چنان که کاتبان وحی را می نشانند و آیات را می خواند و می فرمود ایشان بنویسند و بعد هم برو قرائت کنند آنگاه آنها را کنار می گذاشت همین کار اگر فرض شود نسبت به احادیث مربوط به احکام انجام پذیرد چه اختلاطی به میان خواهد آمد.

۳- احتمال اختلاط و اشتباه اگر به میان آید در صورت عدم جمع و تدوین قویتر می باشد تا در صورت جمع و تدوین

۴- در جمع و تدوینی که زید بن ثابت از قرآن مجید کرده ، به گفته عامه ، بحفظ قرآن و حافظان قرآن بطور کامل استناد و اتکاء داشته و چون همان قارئان و حافظان قرآن بی گمان احادیثی را هم حافظ بوده اند و این اختلاط و اشتباه به میان می آمده پس باید اصلاً حفظ حدیث بلکه استماع آن ممنوع می شده

۵- اگر نهی پیغمبر (ص) یا نهی صحابه از جمع و تدوین حدیث مسلّم شود جمع و تدوین که در دوره های بعد به عمل آمده بر خلاف مشروع خواهد بود

۶- اگر در همان عصر صحابه جمع حدیث مانند جمع قرآن عملی می شد یکی از فوائد مهم آن این بود که وضع و اختلاق حدیث در دوره های بعد به میان نمی آمد.

۱. تاریخ فقه و فقهها، ص ۱۱۳-۱۱۴



از همه اینها گذشته حقیقتی که باید بسیار مورد توجه واقع گردد این است که قرآن و حدیث را چنان اسلوبی مشخص و ممتاز است که بر مردم ادوار بعد و بر کسانی که اندک آشنایی به زبان تازی دارند مخلوط و مشتبه نمی‌گردد تا چه رسد به کسانی که در عصر رواج فصاحت و بلاغت و در هنگام بالاترین مراتب و ترقی آن در کانون عربیت می‌زیسته»^۱

ایشان سپس نتیجه می‌گیرد:

«پس مصلحت خلافت اقتضاء می‌داشته است که در پرده و بطور کلی از تحدیث و تدوین

حدیث، به بهانه اختلاط، نهی به عمل آید.»^۲

۸. محمد ابوزهره در ادامه می‌نویسد که اگر صحابه در مسئله ای نه نصی از قرآن و نه سنتی از رسول الله

(ص) یافته باشند، به نظر شخصی خود و «اجتهاد رأی» عمل کرده‌اند.

«واذا لم يجدوا نصا فی کتاب الله ولا سنة رسولہ اجتهدوا آراءهم.

وذلك الذی سلکوه هو الذی اقر النبی صلی الله علیه وسلم معاذ ابن جبل علیه عندما أرسله

قاضیا باليمن، فقد قال له: بم تقضی؟ قال: بکتاب الله، قال رسول الله: فإن لم تجد؟ قال: فبسنة

رسول الله، قال: فإن لم تجد: قال اجتهد رأیی ولا آلو، فقال صلی الله علیه وسلم: «الحمد لله

الذی وفق رسول رسول الله لما یرضی الله.»^۳

۱. ادوار فقه، ج ۱، ص ۴۱۲

۲. همان، ص ۴۱۵

۳. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۲۴۴